

دیو بختک

دیو «بختک» یا کابوس موجودی ست افسانه ای که بنا بر عاداتهای عامیانهٔ ایرانیان هنگام خواب به سراغ شخص می آید، روی سینهٔ او می نشیند، انسان را خفه می کند و یا او را به حالت احتلام می اندازد. این موضوع آخری البته در فرهنگهای فارسی دیده نمی شود، ولی فریب دادن انسان به چنین کارهایی یکی از ویژگیهای بنیادین «بختک» کابوس می باشد.

«بختک» نامی ست که در ایران اصولاً به دیوان شب فریب داده می شود و به همین معنی در این گفتار به کار می رود هرچند که واژهٔ «بختک» در مواردی معنی دیو یا شیطان را نیز دارد.

بختکها دو نوع اند: مادینه و نرینه. اولی مردان و دومی زنان را در خواب دچار وسوسه می سازند و او را به احتلام می رسانند. بختکهای مادینه را در زبان لاتینی *succuba* می نامند که از آن واژهٔ عربی کابوس به وجود آمده است. بختکهای نرینه *incubus* نام دارند. ولی در باورهای اقوام منطقه (نه تنها ایرانیان بلکه ارمنیان و غیره) بختکها عموماً دو جنسی هستند و تمیزی بین نرینه و مادینه در انواع آنان نمی توان داد. احتمالاً تنها مورد استثنایی «آل» است (یا با اسامی: مادر آل، ام الصبیان، دختر ابن ملعون) که یقیناً مؤنث است و گاهی «بختک شب فریب» هم نامیده می شود. برخی موارد این دو واژه با هم به صورت «آل بختک» به عنوان صفت به کار برده می شود. ولی «آل» عموماً دشمن زائو و نوزادان به شمار می آید و باور عامه بر این است که شب ششم از وضع حمل با حمله به زائو که در خواب است جگر و قلب او و کودکش را می دزدد و پس از گذشتن از آب روان

می خورد!

علی رغم تنوع نامهایی که در مناطق مختلف ایران به «بختک» داده می شود، همه جا بختکها تقریباً کاربرد و ویژگیهای مشترکی که در بالا از آن نام بردیم دارند. در راور کرمان آن را خفتو (xaftū) می نامند و عقیده دارند که اگر شخص به موقع بیدار شود و بینی گلی او را بگیرد می تواند هرچه میل دارد از او بخواهد. کسی که شبی بد خوابیده است می گوید: «دیشب خفتو رویم افتاده بود». بختیارها این «بختک» را تپتپو (taptapō) می خوانند. راه رهایی از او گرفتن بینی اش می باشد. اعتقاد به بینی گلی و این که با گرفتن آن شخص به مراد خویش می رسد تقریباً در همه جا رایج است و از خصوصیات ارواح خبیثه می باشد. برای مثال در رساله عقاید النساء معروف به «کلثوم ننه» تألیف میرزا جمال خوانساری آل چنین توصیف می گردد:

آل بشناختن بود مشکل گیس او سرخ و بینی اش از گل
گر بینی بگیر بینی او تا از او مطلبت بود حاصل*

در خراسان نام «بختک» شب فریب «علی خونگی» ست. اگر کسی در شب زبان او را بگیرد جای گنجهای پنهانی را آشکار خواهد کرد. خراسانیها اعتقاد دارند که علی خونگی گنجهای خود را در پایه قوس و قزح پنهان کرده است. در ایران اعتقاد به «بختک» دیگری نیز به نام «خندله» (xandale) رواج دارد.

اسامی که از این دیوها در بالا آمد از نظر زبان شناسی عموماً قابل توضیح می باشند. «بختک» بدون شک مشتق از بخت است. «خفتو» از خفتن می آید. «تپتپو» و «خندله» لجنه های ایده اوفونیک یا ایده اوسماتیک (ideophonic, ideosemantic) دارند یعنی یا به خاطر معنا و مفهوم زبانی و یا به خاطر صدای خود به وجود آمده اند که برای نامهای ارواح و شیاطین پدیده ای ست طبیعی. علی خونگی به معنای علی خل، علی دیوانه می باشد. در گویش خراسانی «خونگ» یا «خینگ» معنای «دیوانه، خل» را می دهد. نام علی در عناوین ارواح دیگر نیز به کار می رود مثل «علی موجود» (در تهران)، «علی ورکش» (در کرمان). اینان موجوداتی وهمی هستند که برای ترساندن کودکان خلق شده اند. علی موجود کودکان را در گونی می اندازد و می دزدد و علی ورکش آنان را از سقف آویزان می نماید.

در باورهای قوم گوران دیوی ست که «شیبی» یا «شیوی» (šibē یا šivē) نام دارد.

* یا: تا زانو جگر ندردد و دل.

(آن را در ایلام šawa در لرستان šoy می نامند) و باز نام همان کابوسی ست که مردم مخصوصاً جوانها شب هنگام دچار آن می گردند. در میان عشایر لک نام این دیو šovi است. این دیو به احتمال قوی تاریخی دیرینه دارد. نام آن بنا بر قوانین صوتی از *xšīra-pati ایرانی باستان (Old Iranian) به وجود آمده که معنی «(روح) محافظ اماکن» را دارد و کاملاً با واژه šahapet در ارمنی (به همان معنی) مطابقت دارد. در ضمن در اوستا نیز به طور غیر مستقیم شاهدهی دارد: šoi ra-panō (جمع) به معنی «دربان، محافظ آستانه در».^۲

سوی گویشهای زنده ایرانی اسامی یک گروه «بختک» و دیوشب فریب در متون کلاسیک و فرهنگهای قدیمی به دست ما رسیده که برخی از آنان به دوره ایران باستانی بر می گردد و از لحاظ تاریخی برای مطالعات تطبیقی دارای اهمیت به سزایی می باشد. مثل «خفج» یا خفجا (xafēj, xafaj, xafj) «سنگینی و گرانی باشد که مردم را در خواب به هم رسد و آن را به عربی کابوس و عبدالجته می گویند» (برهان). این واژه تقریباً به همان معنی در اکثر فرهنگهای دیگر نیز آمده است.^۳

به وصال اندر ایمن بدم از گشت زمان تا فراق آمد و بگرفت مرا چون خفجی

(فرهنگ قواس)

نیای «خفج» واژه xawza در اوستا می باشد که معنی «هم جنس باز» را داشته است. از زبانهای جدید ایرانی فقط در افغانی (پشتو) بازمانده این واژه را به همان معنی و کاربرد می بینیم: خپسه xapsa.

در فرهنگ معین، ذیل کلمه «کابوس» از «بر خفج، بوشاسب، گوشاسب و خور خجیون، و فرنچک» نام برده شده است.

در فرهنگ جهانگیری آمده است: «فرنچک» faranĵak, ferenĵak «دیوی باشد که در خواب مردمان را فروگیرد و حکما گویند که آن ماده سودایی ست که در خواب چنان نماید، و آن را به تازی کابوس و عبدالجته خوانند و به سریانی «خور خجیون» نامند. حکیم خاقانی فرماید:

فرنچک وارشان بگرفته آن دیو که سریانی ست نامش خورجیون

مختاری غزنوی در ماجرای خویش با غلام خود گوید: «چونیم شب شد بیدار گشتم و دیدم غلام را به سر دبه در نهاده خیار چنان به سان فرنچک فروگرفت مرا که بود مردنم آسان و دم زدنم دشوار».

شکلهای دیگر این واژه (فرونچک، فدرنچک، یرفتچک، فرهانچ - برهان قاطع) از

نظر تحولات صوتی جنبهٔ ثانوی دارند و در مواردی به خاطر ضبط اشتباه کاتبان می باشند .
در هدایة المتعلمین فی الطب که تألیف آن به حدود سال ۳۷۰ هجری قمری مربوط می گردد و مؤلف خود پزشک بوده در «باب کابوس» نامهایی مثل «سُکاجَه» (به زبان بخاری) و «فدرنجک» (به زبان سغدی) برای حالت کابوس ذکر گردیده و راههایی برای معالجهٔ آن آورده شده است.^۱

هر چند برای فرنچک کهن واژهٔ مناسبی در متون قدیم ایرانی دیده نمی شود ولی بدون تردید این واژه ای ست ایرانی و امکان یافتن وجه تسمیهٔ آن نیز وجود دارد. ریشهٔ این کلمه فرنچ (faranj) معرب *farang- است که به شکل ایرانی میانه *frāng (Middle Iranian) بر می گردد و بنا بر قوانین صوتی از (-ka)-frāna* ایرانی قدیم مشتق است. تحول صوتی -a- > -ā- یعنی کوتاه شدن -ā- در از قبل از گروه صامت (-ng) (-ng) باز طبیعی ست و مثالهای فراوان دارد. واژهٔ بازسازی شدهٔ *frāna- در ایرانی قدیم معنی «روح، نفس» داشته است. در سانسکریت نیز واژهٔ مشابه آن -prāna به معنی «نفس، روح، نیروی زنده کننده» به کار می رود. در زبانهای دیگر ایرانی از دورهٔ میانه و جدید نیز شواهدی از این واژه باقی مانده است. در سغدی /frān/ r'n/ «روح، نفس»، یغنا بی firān «بوی، مشام» و غیره. بدین ترتیب می بینیم که معنای فرنچک در زمان کهن «روح و نفس» بوده که اینک برای موجودی وهمی به کار می رود.

خفرنچ (zafranج یا xufranj) - «به معنی فرنچک است» (فرهنگ جهانگیری).

شاهد در ادبیات:

بد کن خفرنچ کاری پای من زی سر زنی بلغم اندازی کلی سرگین کشی گه خواره ای
(سوزنی به نقل از همان فرهنگ)

این واژه یقیناً ایرانی ست و با فرنچک احتمالاً هم‌ریشه می باشد و بدون تردید از شکل مرکب *xup-frāna-ka ایرانی قدیم به معنی «روح، خواب» آمده است.
سوای بختکهای ذکر شده در بالا، در فرهنگها نام شب فریبهای دیگری نیز آورده شده است که متأسفانه در حال حاضر نمی توان توجیه نمود. فقط می توان گفت اکثر آنها و امواژه های بیگانه می باشند مثل: ضاغوط، جاثوم، نیدل (نیدلان)، سکاپه و غیره.

کرسی ایران شناسی، دانشگاه دولتی ایروان، مرکز ایران شناسی قفقاز، ارمنستان

یادداشتها:

۱- گذشتن از آب روان احتمالاً به این خاطر که آب به عنوان مرزی باشد که کسی به او دسترسی پیدا نکند.

نگارنده به تفصیل دربارهٔ آل در ایران و کشورهای منطقه در کتاب شیطان و ارواح خبیثه در ایران و ارمنستان سخن گفته است. (نشریهٔ بین المللی مطالعات ایران شناسی، تهران، زیر چاپ).

۲- واژهٔ «شفت» که در فرهنگها به ما رسیده ظاهراً وجه تسمیهٔ دیگری از اصل کلمهٔ عربی شبات یا سریانی «شبت» دارد و نام ماه فوریه است که در باورهای عامیانه ماه آزادی ارواح خبیثه قلمداد می گردد.

۳- الف احتمالاً در خفجا زاید است و به جهت اشباع آمده است.

۴- هدایة المتعلمین فی الطب، تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوینی بخاری، به اهتمام جلال متینی، انتشارات دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۴ خورشیدی، ص ۲۴۸-۲۴۹. از استاد متینی که مرا متوجه این مأخذ فرمودند سپاسگزارم.